

فهرست

۷.....	مقدمه
۱۷.....	در «طربخانه خاک» خیام و «بیشه نور» سپهری
۴۱.....	برخورد انگشتان با اوج: سلوک رواقی شمس تبریزی و سهراب سپهری
۶۹.....	از پله مذهب تا کوجه شک؛ زیست جهان اسپینوزا و سپهری
۹۵.....	در هوای لودویگ و سهراب
۱۳۹.....	در هوای بالوم و سپهری
۱۹۵.....	هسته پنهان تماشا؛ تأملی در انواع نیایش
۲۱۷.....	ضمائم
۲۱۹.....	نگاهی به کتاب «از سهروردی تا سپهری»
۲۵۵.....	چکیده‌ای از پروژه فکری «عرفان مدرن» و طرح چند نکته انتقادی
۲۹۹.....	تراویدن راز ازل
۳۰۷.....	ابن الوقت باش ای رفیق
۳۱۹.....	مرده بدم، زنده شدیم
۳۲۵.....	کتابنامه
۳۳۳.....	نمایه

مقدمه

گهی تنگ است دنیايم، گهی درمشت گنجاييم
فرو مانده است عقل مدعی در کار ابعادم
گهی با کوه بستيزم، گه از کاهی فروريزم
به حيرت مانده حتی آن که افکنده است بنيادم
به زخمی مرهمم کس را و زخمی می زنم کس را
شگفت آورترينم، من چنينم: جمع اضدادم^۱

«از بخت شکر دارم و از روزگار هم». پانزده سالی است که در حوزه عرفان و سلوک معنوی در روزگار کنونی دم می زنم و در این باب می اندیشم، می خوانم، سخن می گویم و می نویسم. کارک های نوشتاری ام ابتدا صیغه نقدی و سلبی داشت و ناظر به مبادی و مبانی وجودشناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی

۱. حسین منزوی، غزل سرای معاصر.

امر عرفانی در آثار روشنفکران ایرانی معاصر بود. در این راستا، در نیمهٔ دوم دههٔ هشتاد، دو مقالهٔ «ترنم موزون حزن: داریوش شایگان، نقد ایدئولوژی و گفت‌وگو در فراتاریخ» و «عرفان و میراث روشنفکری دینی» را نگاشتم^۱ و در ادامه، از ابتدای دههٔ نود شمسی، به سوبهٔ ایجابی ماجرا پرداختم و روایت خود از مقومات و مؤلفه‌های امر عرفانی را در قالب مقالات ده‌گانهٔ «طرحواره‌ای از عرفان مدرن» ریختم؛ جستارهایی که در اثر «آبی دریای بیکران» گنجانده شد و منتشر گشت. برای انجام این مهم، هم به بازخوانی انتقادی میراث سبتر عرفان ایرانی اسلامی پرداختم و مفاهیم و مقولاتی چون «فناء فی الله»، «دوگانهٔ عقل و عشق» و «زیستن حکیمانه» را به بحث گذاشتم، هم مفاهیمی چون «سالک مدرن»، «متافیزیک نحیف»، «کورمرگی»، «مرگ‌هراسی»، «ایمان آرزومندانه» و «ایمان از سرطمانینه» را بر ساختم. همچنین، صورت منقح و به آب و ویرایش شسته شدهٔ درس‌گفتار پانزده‌گانهٔ «پیام عارفان برای زمانهٔ ما»، که حوالی نیمهٔ دههٔ نود برگزار شد و متضمن پرداختن به مفاهیم تأمل‌برانگیزی چون «زمان» و تبیین سلوک معنوی در روزگار کنونی در پرتو آثار سالکان سنتی و سالکان مدرنی چون مولانا، حافظ، سپهری و اکهارت توله بود، در کتاب حریم علفهای قربت انتشار یافت.

از سوی دیگر، هم‌زمان با پیگیری چند و چون عرفان مدرن، طی سالیان سپری شده، به واکاوی مؤلفه‌های زیست‌جهان سهراب سپهری، شاعر و نقاش معاصر پرداختم و مقولاتی نظیر عشق، مرگ، تنهایی، زن، امر متعالی، باد و باران را در اشعار و مکتوبات او جست‌وجو و روایت کردم. ماحصل سپهری‌پژوهی‌هایم، در سه اثر در سپهر سپهری، فلسفهٔ لاجوردی سپهری و نبض خیس صبح سر برآورده است.

۱. هر دو مقاله در کتاب زیر گنجانده و منتشر شده است:

سروش دباغ، ترنم موزون حزن: تأملاتی در روشنفکری معاصر، تهران: کویر، ۱۳۸۹.

هرچه در این سال‌ها پیش‌تر آمده‌ام، مؤلفه‌ها و مقوماتِ سلوک معنوی در روزگار کنونی بر من بیشتر روشن شده است، گویی در سفر آگریستانسبیل درازآهنگِ خود، ستون‌هایی که سقفِ سلوک معنوی بر آن‌ها بنا نهاده شده، رفته‌رفته سر برآورده و پیش‌چشمانم حاضر شده‌اند. در این میان، علاوه بر بساختن مفاهیمی تازه همچون «طنز الهیاتی»، «سالک آستانه‌نشین» و دوگانه‌های «خوشحالی / خرسندی» و «رنج رهن / رنج رهگشا»، از پی «تقسیم کن تا پیروز شوی» دکارت روان‌گشتم و با افزودنِ انقساماتی چند، بر حدود و ثغور سلوک معنوی در روزگار کنونی وضوح بیشتری بخشیدم. تفکیک میان «سالک سنتی» و «سالک مدرن» و برجسته‌کردن تفاوت میان «عارف» و «سالک» و «سلوک افقی» و «سلوک عمودی» نیز به همین منظور بوده است. همچنین است به سر وقت مفاهیم «ایمان»، «مرگ»، «خدا»، «تنهایی» و «نیایش» رفتن و انواع آن‌ها را از منظر خویش تفکیک و روایت کردن.

از سهرودی تا سپهری که پس از آثار یادشده در رسید و یک سال و نیم پیش سر برآورد، متضمن روایت تطبیقی زیست‌جهان سپهری با پنج سالک سنتی و پنج سالک مدرن و برکشیدن تشابهات و تفاوت‌های آن‌ها در قالب جستارهایی ده‌گانه است. سهرودی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ، هایدگر، یونگ، فروغ، شاملو و اکهارت توله صحنه‌گردانان این سفرهای آگریستانسبیل‌اند. البته این اثر از جنس سپهری پژوهی است، اما با برجسته‌کردن ربط و نسبت میان سالک سنتی و سالک مدرن و قرابت‌ها و افتراقات میان نگرش و نظام معرفتی و سلوکی سالکان سنتی و سالکان مدرن، در خدمت بسطِ پروژۀ سلوک معنوی در روزگار کنونی قرار گرفته است.

از خیام تا یالوم، پس از از سهرودی تا سپهری درمی‌رسد و تتمه روایت تطبیقی زیست‌جهان سپهری با سالکان سنتی و سالکان مدرن و افتراقات و اشتراکات آن‌ها را می‌کاود و سراغ می‌گیرد. خیام، شمس تبریزی، اسپینوزا،

ویتگنشتاین و یالوم سلسله جنبانان این سفرهای اگزیستانسیل تاریخی اند و در آن‌ها محوریت دارند. همچنین مفاهیم و انقسامات تازه‌ای که بروضوح و غنای سلوک معنوی در روزگار کنونی به روایت نگارنده می‌افزاید، در جای جای جستارهای گوناگون این اثر ریزش کرده است.

در طربخانه خاک خیام و بیشه نور سپهری، فصل اول کتاب، متکفل بحث از خیام و سپهری است و زیست جهان این سالک سنتی و سالک مدرن را واکاوی می‌کند. تفکیک میان «خوشحالی» و «خرسندی»، همچنین برکشیدن مفهوم «غرگی»، که طنین و تبار روان‌پژوهانه دارند و از مقومات سلوک معنوی اند، در این جستار به بحث گذاشته شده‌اند.

«برخورد انگستان با اوج: سلوک رواقی شمس و سپهری» پس از آن درمی‌رسد و مؤلفه‌های رواقی زیست جهان شمس تبریزی و سهراب را به بحث می‌گذارد. در این جستار، تفاوت میان سالک و عارف، با این توضیح برجسته شده که هر عارفی سالک است، اما هر سالکی عارف نیست و نسبت منطقی میان این دو مفهوم «عموم خصوص مطلق» است. چند دهه قبل، داریوش آشوری مقاله‌ای نوشت با عنوان «سپهری در سلوک شعر». سالک به معنای راهرو است و واژه سلوک، در راه بودن را به ذهن متبادر می‌کند و به امر عرفانی مصطلح اختصاص ندارد؛ به همین سبب، می‌توان از «سلوک شعری»، «سلوک سیاسی»، «سلوک فکری» و مانند این سخن گفت و سراغ گرفت. سلوک با صیرورت و «شدن» و در راه و مسیر پای نهادن و پیش‌رفتن و به ادامه دادن عجین شده است؛ از این رو، می‌توان سالک بود و دل مشغول «شدن» و زیر و زبر گشتن شد، اما عارف نبود. شاملو و فروغ و کازانتزاکیس، بدین معنا سالک‌اند. تفاوت میان سلوک افقی و سلوک عمودی، این معنا را روشن‌تر می‌کند. سالکی مثل یالوم نه عارف است نه هرم هستی و سلسله مراتب وجود را باور دارد؛ درعین حال این امر مانع از این نمی‌شود که

سلوک افقی پیشه کند و به مدد خودشناسی و خودپالایی از پیش خود راه افتد و به پیش خود رسد.

افزون بر ربط و نسبت میان سالک و عارف و سلوک افقی و سلوک عمودی، تنهایی‌های هشت‌گانه به روایت نگارنده در این جستار به بحث گذاشته شده است: «تنهایی بین فردی»، «تنهایی درون فردی»، «تنهایی آگزیستانسیل»، «تنهایی مخملین»، «تنهایی تلخ»، «تنهایی عرفانی»، «تنهایی خویشاوندی» و «تنهایی میان جمعی». سه نوع نخست تنهایی از اروین یالوم و «روان‌درمانی آگزیستانسیل» وی وام گرفته شده و باقی از آن نگارنده است. با مدنظر قراردادن انواع تنهایی، تنهایی‌های شمس و سپهری، در ادامه مقاله روایت شده است.

جستار «از پله مذهب تا کوچه شک: اسپینوزا و سپهری»، چهار مقوله فلسفه‌ورزی، مواجهه با امر مقدس، نیایش و شادی درونی را در زیست جهان این دو سالک مدرن به بحث می‌گذارد. برای تبیین تلقی اسپینوزا و سهراب از نیایش، از تقسیم‌بندی شش‌گانه «نیایش»، که در مقاله «هسته پنهان تماشا» صورت‌بندی گشته و در این مجموعه گنجانده شده، بهره برده‌ام: «نیایش مخاطبه‌محور»، «نیایش عرفانی»، «نیایش معنوی»، «نیایش حکیمانه»، «نیایش آرزومندانه» و «نیایش ناواقع‌گرایانه». دوگانه «رنج رهزن / رنج رهگشا» نیز در این مقاله برجسته و برکشیده شده است.

«در هوای لودویگ و سهراب» در ادامه می‌آید و موضوعات «معنای زندگی»، «ایمان ورزی»، «نگرش به هستی»، «مرگ» و «امر متعالی» را در احوال و اقوال آگزیستانسیل این دو سالک مدرن سده بیستمی، ویتگنشتاین و سپهری واکاوی می‌کند. برای انجام این مهم، افزون بر سراغ‌گرفتن از تلقی‌های چهارگانه از امر متعالی - خدای ادیان ابراهیمی، خدای فلسفی، همه‌خداانگاری و خدای وحدت وجودی - که پیش‌تر در آبی دریای بیکران به بحث گذاشته

شده؛ در مقوله «ایمان ورزی»، به سروقت تقسیم بندی پیشین در این باب رفته و با حک و اصلاح آن، شقوق شش گانه ایمان ورزی را روایت می کند: «ایمان شورمندانه»، «ایمان معرفت اندیشانه»، «ایمان از سر طمأنینه»، «ایمان شکاکانه»، «ایمان آرزومندانه» و «ایمان ناواقع گرایانه».

جستار بلند «در هوای یالوم و سپهری»، با مدنظر قراردادن «داده های هستی»^۱ به روایت یالوم - مسلمات چهارگانه «مرگ»، «معنای زندگی»، «تنهایی» و «آزادی و مسئولیت» - چنان که در «روان درمانی آگزیستانسیل» صورت بندی شده، ربط و نسبت میان این مسلمات را در نگرش و سلوک آگزیستانسیل این دو سالک مدرن برمی رسد و روایت می کند. حسن ختام این بخش، چنان که پیش تر آمد، جستار «هسته پنهان تماشا: تأملی در انواع نیایش» است و انحای شش گانه نیایش از منظر نگارنده را تقریر می کند.

پس از مقالات نوبت به ضمایم می رسد. مهرداد مهرجو، سپهری پژوه معاصر، از سر لطف، هم جستاری تحت عنوان «نگاهی به کتاب از سهروردی تا سپهری» نگاشته، هم مقاله مبسوط «چکیده ای از عرفان مدرن» را نوشته است. هر دوی این جستارها، به همراه مصاحبه ایشان با نگارنده درباره چند و چون عرفان و سلوک مدرن با عنوان «تراویدن راز ازلی» در بخش ضمایم گنجانده شده است.

«ابن الوقت باش ای رفیق» و «مرده بدم، زنده شدم»، جستارهای پایانی کتاب، صورت منقح دو مصاحبه ای است که با دوست خوش ذوق و ادب پژوهم، سعید دهقانی، انجام شده است. دوگانه «زمانی که بر ما می گذرد» و «زمانی که در ما می گذرد»، به روایت نگارنده، با استشهاد به آثار سینمایی و ادبی ایرانی و غربی متعدد در این جستارها به بحث گذاشته شده است. به میزانی که سالک ما، به زمانی که در او می گذرد تفتن داشته باشد و نظیر

1. Givens of existence

بوسعید ابوالخیر «طعم وقت» را بچشد و «توجه آگاهی» را مزه مزه کند، سلوک معنوی اش بیشتر قوام پیدا می‌کند و تحقق می‌یابد. تمام جستارهای فوق، پیش از این در دو سایت «دین‌آنلاین» و «زیتون» منتشر شده‌اند.

از خیام تا یالوم آخرین ایستگاه از سفر اگزستانسلی است که طی پانزده سال اخیر پیموده‌ام. روزگاری از تعبیر «طرح‌واره‌ای از عرفان مدرن» سخن می‌گفتم و چند و چونش را سراغ می‌گرفتم، حالا چند صباحی است از اصطلاح «سلوک معنوی در روزگار کنونی» بیشتر بهره می‌برم؛ که در پرتو تفکیک میان عارف و سالک، همچنین دوگانه سلوک افقی / سلوک عمودی، اکنون نزد من، تعبیری رساتر و رهگشاتر است.

ناگفته نگذارم که برای آشنایی درخور درنگ با روایت نگارنده از «طرح‌واره‌ای از عرفان مدرن / سلوک معنوی در روزگار کنونی»، خوب است خواننده محترم، آثار را به این ترتیب در مطالعه بگیرد: آبی دریای بیکران، حریم علف‌های قربت، از سه‌وردی تا سپهری و از خیام تا یالوم. همچنین برای آشنایی با مفهوم «طنز الهیاتی»، که از دیگر مقومات سلوک معنوی در روزگار کنونی است، رواست در دو جستار «الهیات سینوی، طنز الهیاتی و معضل شر» و «طنز الهیاتی و اعتراض الهیاتی» که در رد آبی روایت م‌گنجانده شده، به دیده عنایت نگریسته شود. مقاله «آیتی بهتر از این می‌خواهید؟» در رد آبی روایت نیز منتشر شده که از انواع دین‌داری متعارف فراتر می‌رود و در پی سعه بخشیدن به سبک‌های زندگی دینی است و با حدود و ثغور سلوک معنوی در تناسب است و شایسته خواننده شدن. در واقع، سعه بخشیدن، به رسمیت شناختن و گشوده‌بودن نسبت به انواع و انحاء خدا باوری، ایمان‌ورزی، نیایش، تهایی، مواجهه با مرگ و نظایر این از مقومات این پروژه به روایت راقم این سطور است.

دو جستار «قایقی باید ساخت» نوشته علی صنایعی که ضمیمه آبی

دریای بیکران است و «چکیده‌ای از عرفان مدرن» نوشته مهرداد مهرجو، روایتی جامع‌الاطراف از مقومات و مؤلفه‌های این سلوک فکری چندساله به دست داده‌اند. خوب است خواننده محترم آن‌ها را هم در مطالعه بگیرد.^۱ چنان‌که درمی‌یابم، کارک «طرحواره‌ای از عرفان مدرن / سلوک معنوی در روزگار کنونی»، که ملتقای سه دیسیپلین فلسفه‌پژوهی، عرفان‌پژوهی و روان‌پژوهی است و میان آن‌ها در روند و آیند است، از سویی در اندیشه بازخوانی انتقادی میراث ستمبر عرفان و حکمت ایرانی اسلامی است و از سویی دیگر، با بساختن و وام‌کردن مفاهیم و تفکیک‌های متعدد، چنان‌که دیدیم، در پی هموارکردن و به‌دست‌دادن روایتی رهگشا از سلوک معنوی در روزگار کنونی است، روایتی که به کار آید و آرمیدگی و طمأنینه ژرفی را به سمت ما بکوچاند. نگارنده در این سالیان به قدر وسع، کوشیده سنتزی روشمند و موجه از این کارک به دست دهد و افتان‌وخیزان آن را پیش ببرد. به شرط حیات، بنا دارم این سفرهای اگزستانسپیل را با محوریت قراردادن مکتوبات و آثار دیگر سالکان سنتی و سالکان مدرن بسط دهم؛ از این‌رو، در وضع و حال کنونی، بیش از این به سهراب نازنین و زیست‌جهان فراخ و روح‌نوازش نمی‌پردازم. زین پس، با پیش چشم داشتن دستگاه مفهومی عرضه‌شده و ستون‌هایی که سقف سلوک معنوی بر آن‌ها بنا نهاده شده، به سروقت آثار داستایفسکی، کازانتزاکیس، کوندرا، اونا‌مونا، بیژن جلالی، اخوان ثالث و دیگر شاعران و نویسندگان می‌روم و سفرهای اگزستانسپیل خویش را پی می‌گیرم و روایت می‌کنم.

۱. در تکمله نقشه راه فوق، بهتر است مکتوباتم در حوزه سپهری‌پژوهی نیز بدین نحو خوانده شود: در سپهر سپهری، فلسفه لاجوردی سپهری و نبض خیس صیح. شرط اول قدم برای مواجهه انتقادی با یک پروژه و کارک فکری، آشنایی روشمند با آن است. سیر مطالعاتی پیشنهادی، کار را برای خواننده آسان می‌کند.

در نهایی شدن جستارهای از خیام تا یالوم طی دو سال گذشته، از گفت‌وگوهای آگزیستانسیل مبسوط با سوپروایزرم، دکتر حسین عبداللهی ثانی، روان‌درمانگر و روان‌پژوه ساکن کانادا، حقیقتاً بهره‌مند شدم. همچنین وام‌دار درمان‌جویانی هستم که با طرح دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های وجودی‌شان، جهانم را فراخ‌تر کردند. اگر نبود همت و محبتِ سینا بابلی، سعید دهقانی، سیدهای طباطبایی و مهرداد مهرجو، این مجموعه بسامان نمی‌شد. از همهٔ این عزیزان صمیمانه سپاسگزارم. افزون بر این، از ملاحظات و نکته‌سنجی‌های عزیزانی که در درس‌گفتارهای «روان‌درمانی آگزیستانسیل»، «قصه‌های شیخ اشراق» و «بازخوانی میراث بوسعید ابی‌الخیر» م طی چند سال اخیر حضور یافتند، استفاده کردم. از ابوالفضل منوچهری طراح جلد، و سپهرزارع مدیر فرهنگ‌دوستِ نشر «سهرودی» برای انتشار این اثر ممنونم.

امیدوارم خوانندهٔ از خیام تا یالوم، در لابه‌لای این سطور، حدیث بی‌قراری نگارنده و نوساناتِ آونگ آسایش را بخواند و از پی سالک سنتی و سالکان مدرن این اثر، غریب بودن و غربت‌نشینی را دریابد، سبک بار و سبک‌بال «به وسعت تشکیل برگ‌ها» برود، «ریه را از ابدیت پرو خالی» کند، به «هجوم خالی اطراف» پای گذارد، از پی سالک آستانه‌نشینِ مرگ‌آگاه، «رنج رهگشا» را در آغوش کشد و از «تنهایی مخملین» و «تنهایی خویشاوندی» برخوردار گردد، «ایمان از سر طمأنینه»، «نیایش معنوی» و «نیایش حکیمانه» را بچشد، سلوک رواقی پیشه کند، طنزانه در هستی تسخرزند، قدر «زمانی که در او می‌گذرد» را بدانند، «وزن بودن» را احساس کند و هم‌نورد افق‌های دور گردد.

سروش دباغ

تورنتو، اسفند ۱۴۰۱